سرمقاله: روزنامه نگاری در ایران و حداقل مطالبات ما

امین، حسن

در نظام سیاسی مردم‏سالار،مطبوعات به عنوان چهارمین‏ رکن رکین دموکراسی،در انعکاس افکار عمومی و نظارت بر قوای مقننه، مجریه و قضاییه،نقشی کلیدی دارند.در این نظام‏های دموکراتیک نشر مطبوعه اعم از کتاب،مجله،روزنامه،منوط و مشروط به اخذ مجوز و نیازمند تایید شدن صلاحیت مسوولان آن مطبوعه از ناحیه‏ی دولت وقت‏ نیست و به همین دلیل،هروقت در فضاهای بسته‏ی یک جامعه،فشار بر رسانه‏های داخلی افزایش پیدا می‏کند،رسانه‏های خارجی می‏کوشند که‏ خلأ را پر کنند.

حالا بشنوید از یک«واقعه‏ی اتفاقیه»:

دکتر سعید فاطمی(منشی ویژه‏ی زنده یاد دکتر محمد مصدق در دادگاه لاهه و خواهرزاده‏ی شادروان دکتر حسین فاطمی شهید سرفراز نهضت ملی ایران)در تیرماه 1386 که به تازگی از امریکا به تهران بازگشته‏ بود،به من گفت که نسخه‏یی از تازه‏ترین مجله‏ی میراث ایران چاپ‏ امریکا را که در صفحات 33 و 34اش شرحی درباره‏ی من و آثارم و بویژه‏ درباره‏ی ماهنامه‏ی حافظ به قلم دکتر شاهرخ احکامی مدیر آن مجله‏ چاپ شده است،در فرودگاه مهرآباد از او ستانده‏اند و به او گفته‏اند که این‏ نشریه‏ی برون‏مرزی فارسی-انگلیسی را نمی‏توان با خود به درون مرز آورد و به مخاطبانش که من باشم،برساند.

این«واقعه‏ی اتفاقیه»سبب شد که بی‏اختیار به یاد مطبوعاتی که در طول یکصد و پنجاه ساله‏ی اخیر در برون‏مرز منتشر می‏شد و حق ورود به‏ ممالک محروسه نداشت،بیفتم.سیاهه‏ی مطبوعات برون‏مرزی که در عصر سلطنت استبدادی قاجاریان حق ورود به ایران نداشت،دراز است: آزاد،جام جهان‏نما و حبل المتین،لودیانه‏ی اخبار،سلطان الاخبار، مفتاح الظفر،ملک و ملت(همه چاپ کلکته)،شاهسون،آزادی، اختر،سروش،شمس،شیدا و فکر استقبال(همه چاپ اسلامبول)، العروة الوثقی،اصلاح و التودد(هر سه چاپ پاریس)،العلم،الغری، درة النجف(هر سه چاپ نجف)،ثریا،چهره‏نما،حکمت،کمال و پرورش(چاپ قاهره)،قانون،خلافت و...(چاپ لندن)،سید الاخبار و نامه‏ی وطن(چاپ حیدرآباد دکن)،نجم باختر(چاپ واشنگتن)و ده‏ها روزنامه‏ی برون‏مرزی دیگر که من در این‏جا قصد و فرصت استقصاء تام آن‏ها را ندارم.

شاه شهید(مقصود ناصر الدین شاه قاجار است که سرانجام با گلوله‏ی‏ میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبد العظیم از پای درآمد)،از ورود مطبوعات به کشور جلوگیری می‏کرد.مقصود و هدف او از این کار،آن بود که صدای اهل اندیشه در مخالفت با استبداد،به گوش کسی نرسد و نوشته‏های آزادی‏خواهانه،رعایای چشم و گوش بسته را از خواب غفلت‏ بیدار نکند.اما سرانجام پس از قتل ناصر الدین شاه در 1313 ق،اولین‏ مطبوعه‏ی متعلق به بخش خصوصی یعنی مجله‏ی تربیت در 1314 ق/ 1896 م به مدیریت میرزا محمدحسین فروغی(ذکاء الملک اول)منتشر شد و پیام این روزنامه‏ها به مردم رسید و در آن ها اثر کرد و حاصل آن،انقلاب‏ مشروطیت بود.در پی انتقال سلطنت از قاجاریه به دودمان رضاخان‏ سردار سپه(رضاشاه بعدی)هم،57 سال دیگر مطبوعات و تحریم ورود نشریه‏های دگراندیش برون‏مرزی ادامه یافت،اما سرانجام همه،شاهد برافتادن رژیم پهلوی و تأسیس نظام جمهوریت در ایران بودیم.

آری،از یکصد و پنجاه سال پیش به علت سانسور و سخت‏گیری‏های‏ دولت‏های وقت،ایرانیان که قادر به نشر آزاد اندیشه‏های خود در داخل‏ کشور نبوده‏اند،در بیرون از مرزهای کشورمان به افشاگری و تنویر افکار پرداخته‏اند.پس از مشروطیت،در اروپا مجله‏هایی هم‏چون کاوه به‏ سرپرستی سید حسن تقی‏زاده و ایرانشهر به سرپرستی حسین‏ کاظم‏زاده‏ی ایرانشهر منتشر می‏شد و بعد از انقلاب 1357 هم نشریه‏های‏ فراوانی به فارسی در خارج به راه افتاد.

نشریات برون‏مرزی،مخصوصا در سال‏های آغازین انقلاب با استفاده‏ از آزادی مطبوعات در خارج از کشور مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را در خارج از دروازه‏های رقیب،دنبال می‏کردند و هرچه دل‏شان می‏خواست به‏ طنز و جدّ علیه رژیم تبلیغ می‏کردند.اما در برابر این جریان‏های کاملا سیاسی،مطبوعات برون‏مرزی امروز،هم از جهت جهان‏بینی و مرام‏ سیاسی از یک سوی و هم از جهت زبان و شکل از سوی دیگر و از جهت‏ کیفی و محتوایی،بسیار متنوع و متکثر شده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران،هم،خود در برون‏مرز به نشر روزنامه‏ و مجله پرداخته است و برای ایجاد انواع رسانه برای تبلیغ و ترویج‏ سیاست‏های خویش تلاش کرده است و می‏کند و چون فعالیت‏های‏ رسانه‏ای،چاپ کتاب و نشریه و برگزاری همایش و گردهمایی در کشورهای دموکراتیک،نیازی به اخذ مجوز ندارد و مشکل تعطیل و توقیف و لغو مجوز هم پیش نمی‏آید،به گونه‏یی روزافزون مبادرت به‏ اقدام‏های رسانه‏ای می‏کند.چرا که نه؟هم دارندگی‏ست و برازندگی و هم‏ به قاعده‏ی فقهی«الزام ملتزم»،خصم را باید با اصول و ضوابطی که‏ خودش ادعای التزام به آن‏ها را دارد،سرجایش نشانید.

اما این وسط،می‏ماند حق و حقوق روزنامه‏نگار ایرانی که اگر در داخل‏ بنویسد و نوشته‏هایش مطلوب حاکمیت داخلی نباشد،از ورود اثرش به کشور ممانعت می‏شود.پس چه باید کرد؟

پاسخ این است که ما شهروندان ایرانی هم در برابر حاکمیت وقت باید به قاعده‏ی«الزام ملتزم»متوصل شویم.اگر مسوولان محترم نظام‏ جمهوری اسلامی ایران مجله‏ی ما را به اتهام عدم التزام به قانون اساسی‏ جمهوری اسلامی ایران می‏بندند،ما هم صمیمانه و صادقانه به این‏ مسوولان محترم عرض می‏کنیم که عزیزان ما!شما که این قانون اساسی‏ جمهوری اسلامی برایتان این‏قدر محترم و مقدس است که التزام عملی‏ به آن را شرط صدور مجوز برای مطبوعات می‏شمارید.چرا اصول مندرج‏ در آن را که مرتبط با آزادی بیان و آزادی مطبوعات است،اجرا نمی‏کنید. این حدّاقل مطالبات واقع‏گرایانه‏ی ماست که از حاکمیت حاضر استدعا کنیم که آزادی‏های مشروع شهروندان ایرانی را به شرح مندرج در قانون‏ اساسی موجود رعایت فرمایند.آیا این درخواست قانونی،گناه است؟ حسن امین

تهران-مرداد 1386